

شرح رساله حقوق

امام سجاد علیه السلام فرمود «وَأَمَّا حَقُّ رَجُلَيْكَ فَإِنَّ لَا تَمْشِي بِهِمَا إِلَيَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَجْعَلُهُمَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخَفِّهَ بِأَهْلِهَا فِيهَا» حق پاهای تو این است که با آن دو پا به سوی حرام مشی نکنی، راه به سوی حرام نیمایی و آنها را مرکب در راهی که موجب خواری و خفت زبونی تو می شود قرار ندهی.

نکته

ما یک توضیحاتی دادیم که مشی به سوی حرام گاهی عین حرام است، گاهی جزئی از حرام است و گاهی مقدمه حرام. در هر سه بخش می توان مصادیق و مواردی برایش ذکر کرد، حال در برخی شرح ها به ذکر برخی از امور پرداختند که آنها حرام است و گفتند مشی بر آن امور حرام، حرام است. ما ضرورتی نمی بینیم برخی از امور حرام را اینجا بیان کنیم و آنها را به عنوان نمونه و مثال بیاوریم، می گوئیم هر عمل حرامی، فرق نمی کند، برای ابطال حق باشد، برای قتل باشد، برای سرقت باشد، برای شرکت در مجالس فسق و فجور باشد یا شرکت در مجالس بدعت باشد، برای دروغ و تهمت و ادای شهادت دروغ باشد، برای کمک به سلطان جائز، برای کمک به ظالم، هر امری که برای انسان حلال نیست و حرام شمرده می شود، استفاده از پاها برای آن کار حرام منع شده است، «فَأَنَّ لَا تَمْشِي بِهِمَا إِلَيَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ». بنابراین دیگر نیازی نیست که یکایک اینها را بیان کنیم.

فقط آن تقسیمی که عرض کردیم را عنایت کند، که مشی اولاً موضوع است، بحث پا است، بحث مشارکت انسان با فکر و نظر و برخی مساعدت ها در امور حرام نیست، اینجا حق عضو را می گوئید، بله مثلاً می گوئید کسی که سخن چینی کند نزد سلطانی علیه کسی این در حقیقت مشی الی الحرام است، بله به یک معنا اگر مشی را به معنای اقدام عملی بگیریم، هر کاری که انسان بکند می شود اقدام عملی، ممکن است تلفن کند، منظور اینها نیست، اینجا چون سخن از عضو خاص است لذا هر چه می گوئیم باید مربوط به این عضو خاص یعنی پا باشد، پا، کارش مشی است. مشی باید حتماً یا مقدمه آن عمل حرام باشد یا جزئی از آن باشد یا عینش باشد؛ اینطور باید بحث را پیش ببریم تا منطبق بر این فرمایش امام سجاد (علیه السلام) باشد. لذا خیلی از توضیحاتی که در بعضی از شروح اینجا مطرح کردند به نظر بنده خارج از موضوع است، یکسری امور محرمه را بیان کردند و هر کاری که انسان می کند برای حضور در این مجلس و فلان و فلان، این می شود مشمول فرمایش امام (علیه السلام) که به نظر من مهم نیست و باید به این نکته ای که گفتم عنایت شود.

حق دوم پا

حق دوم پا مشی برای اموری است که موجب استخفاف و زبونی فرد می شود. عبارت امام (علیه السلام) این است «لَا تَمْشِي بِهِمَا إِلَيَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَ لَا تَجْعَلُهُمَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخَفِّهَ بِأَهْلِهَا فِيهَا» آیا این عبارت دوم تفسیر عبارت اول است یا نکته دیگری را می گوئید؟ چون مشی به سوی حرام یا استفاده از پاها برای کاری که حرام است، به هر صورت خواری و زبونی و خفت انسان را به دنبال دارد، زیرا طبع حرام این است که موجب استخفاف انسان می شود، عمل حرام انسان را اسیر و برده هوای نفس و شیطان می کند، کسی که کار حرام مرتکب می شود در حقیقت نفسش را کوچک و خفیف کرده، از مقام بلندی که انسان باید از آن برخوردار شود خودش را پایین کشیده، این طبع عمل حرام است.

لکن به نظر من امام سجاد (علیه السلام) اینجا اشاره به مطلب دیگری می‌کند، نمی‌خواهد تفسیر کند آن عبارت و جمله قبلی را بلکه در حقیقت دو تا نکته را ایشان بیان می‌کنند: ۱. این مشی به سوی حرام نباشد به انحاء سه گانه؛ ۲. ممکن است انسان کاری را بکند، حرام هم نباشد، اما باعث خفت و زبونی انسان شود.

چون نفس انسانی عزیز است باید عزتش حفظ شود. برخی از کارها حرام نیستند ولی با عزت انسان منافات دارند. ممکن است یک مجلسی انسان برود، حرامی هم در آن اتفاق نیفتاد اما موجب استخفاف شود، موجب خفت و زبونی شود، یا رفتن در یک محیطی، قدم زدن در یک محیطی موجب استخفاف شود. باید بین حالتی که ممکن است گریبان انسان را بگیرد به نام استکبار و جلوگیری از استخفاف فرق قائل شویم و اینها با هم خلط نشوند. کسی ممکن است طبق روحیه استکباری و استعلایی که برای خودش قائل است خودش را بالا می‌داند و رفتن به یک محله فقیر نشین را موجب استخفاف بداند، این معلوم است یک امری کاذب است، رفتن و نشستن در منزل یک انسانی که در نهایت فقر به سر می‌برد، این را مثلا موجب استخفاف بداند، ولی این قطعا استکبار است، این از روی استکبار نمی‌رود آنجا. زیرا ممکن است انسان بهانه‌هایی برای خودش جور کند و بگوید بله، من اینجا نمی‌رویم چون موجب زبونی و خفت من می‌شود در حالیکه منشأش آن استعلاء و استکبار است، این دو را باید خیلی دقت کرد، مرزهای خیلی نزدیک به هم دارند.

آنچه که امام سجاد (علیه السلام) اینجا می‌فرماید این است که پاهایت را مرکب خودت در راهی که موجب خفت و زبونی و خواری تو می‌شود قرار ندهی. یعنی با این پاها در جایی که پیمودنش موجب استخفاف تو شود حرکت نکن، آن را مرکب قرار ندهی. این باز یک حق است، یک حق دیگری است برای پا، غیر از آن مسئله پیمودن به سوی حرام، پیمودن مسیر به سوی حرام، استفاده از پا برای امر حرام است؛ «وَلَا تَجْعَلُهُمَا مَطِيَّتَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخْفَةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا» بعضی از امور باعث می‌شوند، بعضی از راه‌ها، بعضی از پیمودن‌ها موجب استخفاف اهلش می‌شوند. حال این، هم شامل شوون عرفی می‌شود و هم فراتر از آن، عرض کردم ممکن است یک شخص ثروتمند با لباس‌ها و ماشین‌های آنچنانی حضور خودش را در یک منزل محقر مخروبه فقیر بگوید در شأن من نیست، این حرف بی‌ربطی است، شأن ضمن اینکه باید در عرف سنجیده شود با موازین شرعی نیز باید ملاحظه شود، اینها از دید شارع هیچکدام موجب استخفاف نیست، پیامبر خدا (ص) روی خاک با فقرا می‌نشست، غذا می‌خورد سر سفره آنها و هیچکدام موجب استخفاف ایشان نبود. گاهی شئون خود ساخته ما یا شئون خود ساخته برخی از ما برای ما یک حریم‌هایی ایجاد می‌کند می‌کند و از یک رفتن‌هایی باز می‌دارد و از یک رفتن‌هایی باز نمی‌دارد. این را باید خیلی مراقب بود.

مسئله این است که امام سجاد (علیه السلام) یک حق مهم پا را این می‌داند که انسان مراقب باشد از این پا در یک مسیری استفاده نکند که نفس انسانی به بند کشیده شود و خفیف و کوچک و تحقیر شود این مصداق و نمونه در روایات زیاد دارد که در جلسه آینده آنها را بیان می‌کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»